

CD میوه از پروفیسر...
به نام خدا

parvinkamalzadeh@yahoo.com

حدیث وفا

پروین کمال زاده

www.porsemanpress.com
Email: info@Porsemanpress.com

حدیث وفا

مجله پروین کمال زاده

پورسمن پریس

پورسمن پریس

پورسمن پریس

پورسمن پریس

پورسمن پریس

پورسمن پریس

۶. طبقه ۱ - خیابان - پورسمن پریس



Porseman Publication



- زن دای صنف مثل همیشه غلو می کرد و همه مبهوت او بودند.
- اکبر آقا سوپری از شمال ماهی آورده. اگه می دیدید چه ماهی های بزرگی!
هر کدومشون این قدر!
- زن دای دست هایش را دو برابر عرض شان هاش باز کرد و همان طور به مامان نسرين نگاه کرد. کیوان که متعجب تر از بقیه نگاهش می کرد، گفت:
- همین اکبر آقای خودمون رو می گی؟
- زن دای سری تکان داد و جدی گفت:
- آره مادر، پس کی رو می گم؟
- کیوان لبخند مودیان های به لبانش آورد:
- ولی مامان، منم ماهی ها رو دیدم، این قدر نبود.
- خب حالا به اون بزرگی نه؛ ولی این قدر که بودند.
- این بار دست های زن دای به هم نزدیک تر شد.
- مامان این قدر هم نبود.
- زن دای دست هایش را به هم نزدیک تر کرد.
- نه مامان، از این هم کوچیک تر.
- این قدر که بود؟
- کیوان خندان گفت: